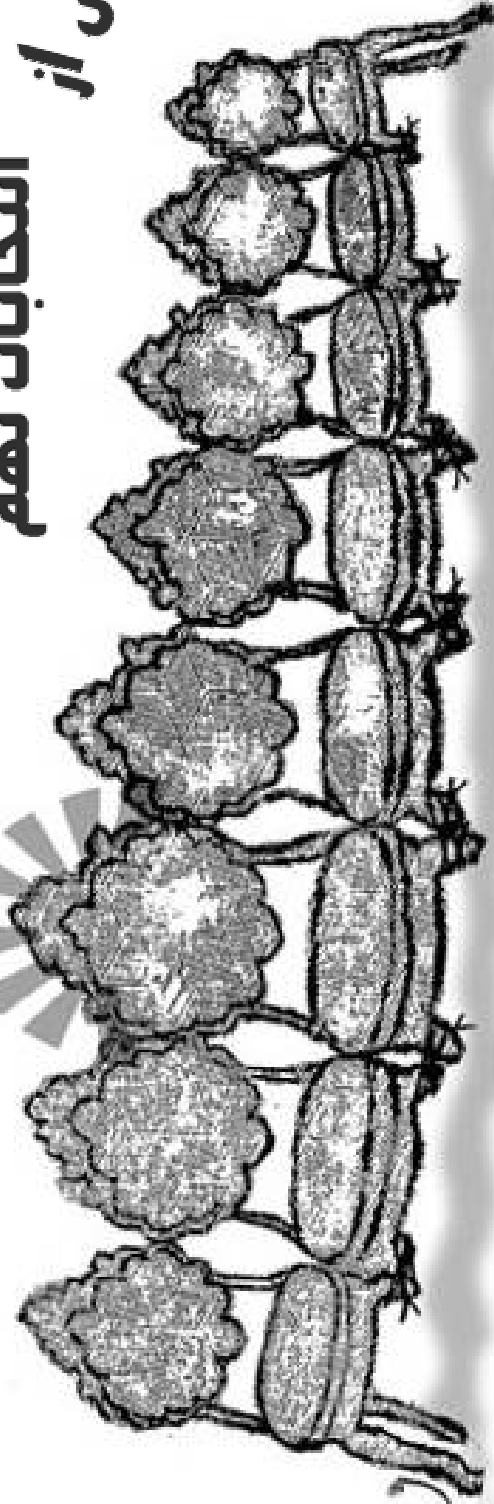


نقد نگاه

در تحزب

پس از

انتخابات نهم



رویداد انتخابات نهم در جمهوری اسلامی ایران، وجوه تمایزی را به رخ می‌کشد که آن را با رخدادهای دیگری که تاکنون تجربه شده است متفاوت می‌نماید.

در گذشته‌های نه چندان دور گرایش به حزب و تحزب بیش از هر چیز دیگری، نوعی نگرش متفاوت در برخورد با موضوعات و سلیقه مغایر در اداره امور کشور را به ذهن متبادر می‌ساخت. به عبارت دیگر حزبها و شکل‌گیری تحزب نشانگر آن بود که گویا برخی از شخصیتها با توجه به پایگاههای مردمی خود و نظر به توجیهی که از سوی برخی از نخبگان جامعه به آنها می‌شود درصدد دست یافتن به قدرت سیاسی برای اعمال سلیقه خود و اجرائی کردن دیدگاههای خود می‌باشند. این مفهوم لوزامی را با خود دارد که بیش از هر چیزی به ابراز عقاید متفاوت، اظهارنظرهای مخالف، ایجاد حرکت‌های مدنی مغایر با حکومت و ... مربوط می‌گردد. به سخن دیگر، تحزب کارکردهای ویژه‌ای دارد که نمی‌تواند همگرایی را در جامعه سراغ کند و البته این نکته را نمی‌توان به عنوان نقطه ضعف جدی برای چارچوبهای دموکراسی خواهی مطرح نمود. اما از پیامدهایی است که لابد و لاجرم این پدیده را همراهی خواهد کرد.

آنچه پس از انتخابات نهم و حذف برخی از کاندیداها رخ داد، اعلام تشکیل احزاب نوین توسط بعضی از کاندیداهایی بود که در درون نظام سخن از وحدت کلمه و ایجاد امت اسلامی و حرکت با پیش‌قراری روحانیت می‌راندند. آیا این نگاه با آن اهداف جایی قابل توجه را برای نقد باز نمی‌کند. به عبارت دیگر راقم این سطور بر آن است که به صرف وجود شماری آراء به نفع یک یا چند کاندیدا نمی‌توان برخی از اهداف استراتژیک نظام را نادیده انگاشت و در جبهتی گام برداشت که آن لوازم ضروری برای حفظ یک نظام مورد خدشه جدی قرار گیرد.

البته نگارنده بر آن نیست که نمادی درونی در یک نظام دموکراتیک را زیر سوال برده و یا احیاناً با آنها مخالفت نماید بلکه بر آن است که نگاه مورد نظر پس از شکست در یک رویداد سیاسی را مورد نقد قرار دهد. از یک سو سخن از حمایت و همکاری شنیده می‌شود از سوی دیگر اقدام برای تشکیل حزبها و گروههای جدید تنها با تکیه بر شمارش برخی از آراء به چشم می‌خورد. ساده‌اندیشی در تحلیل آراء مردم موجب می‌گردد که برخی بر این باور بروند که آراء داده شده به نفع آنان، آنان را تا ایجاد یک جریان سیاسی قومی در کشور همراهی خواهد کرد. در صورتی که تاریخ تحزب در ایران همواره نشانگر آن است که به هر دلیل یا علت مردمان این مرز و بوم نخواستند یا نتوانستند حرکت‌های سیاسی خود را در شکل احزاب فراگیر انجام داده و در نتیجه هیچ حزب یا گروه قابل توجیهی در حافظه تاریخی این مرز و بوم به جای نمانده است.

با این توجه می‌توان نتیجه گرفت که آنچه به صورت ادعا به عنوان تشکیل حزب از شکست در انتخابات طرح می‌گردد بیش از هر چیز دیگری مبتنی بر نوعی نگاه غیرواقع بینانه و گاه هیجانی از رخدادی است که رخ داده است. بدین منظور به نظر می‌رسد در اینگونه پدیده‌ها باید از چارچوبی منطقی و واقع بینانه به یک رویداد نگریست و آنچه را که می‌توان پایه و مایه ایجاد یک همسویی و همگرایی قرار داد به یک عامل واگرایانه محض تبدیل نمود. هرچند وجود احزاب و نهادهای مدنی در قالب دموکراسی نوعی نتیجه‌گیری از خرد جمعی است که نگارنده در مقام انکار آن نیست ولی آن احزاب بر اساس نگرش‌های واقعی متمایز کننده شکل گرفته و در کشورهای صاحب دموکراسی به تعداد بسیار اندکی محدود می‌گردند و از شکست انتخاباتی چند کاندیدا، یک جامعه با چند حزب و گروه روبرو نمی‌گردد و از پیامدهای منفی چنین نگاههایی به یک رخداد پیوسته در امان می‌ماند. به هر حال به نظر می‌رسد که بتوان با حفظ منافع حیاتی و پیگیری اهداف استراتژیک در چارچوب حرکت‌های همگراییانه برای توجه به آراء متفاوت و سلیقه‌های متنوع نیز راه‌حلی اندیشید که نتیجه آن به همگرایی بیشتر و واگرایی کمتر منتج گردد.